

## رساله آیت الله بروجردی در رد ولایت فقیه

عنوان:

"ولایت فقیه" از دیدگاه شرع، عقل و عرف

فهرست مطالب:

2 ص	پیشگفتار
2 ص	واژه "ولایت فقیه"
2 ص	دلایلی بر رد حقانیت ولایت فقیه:
2 ص	قسمت اول: آیاتی که امر به اطاعت از خدا و رسول دارد
3 ص	قسمت دوم: آیه "اولی الامر" 59 سوره نساء
5 ص	قسمت سوم: بررسی برخی روایات
6 ص	عصاره ماهیت حکومت فقها و ولایت فقیه
6 ص	منشاء تز "دیانت ما ، عین سیاست ماست"
7 ص	فقه و مرجعیت در دوران انقلاب و پیش از آن
7 ص	جایگاه فقهای درباری
7 ص	ناکامی مرجعیت اصیل غیر سیاسی در جلوگیری از تشکیل حکومت فقها
7 ص	اشتباهات بزرگ عمومی
8 ص	شیوه های استعمارگران خارجی در مقابله با مرجعیت و روحانیت
8 ص	تأثیر منفی مرجعیت بی تفاوت بر تداوم حکومت جعلی فقها
8 ص	حکومت فقها ، فساد فرا مکانی و زمانی
8 ص	مناظره با رهبران ولایت فقیه
9 ص	مقایسه دیکتاتوری ولایت فقیه با نمادهای استبدادی تاریخ
9 ص	تمامیت جنایت و بی عدالتی ، طی سه دهه حکومت ولایت فقیه
10 ص	پاورقی ها

## "ولایت فقیه" از دیدگاه شرع، عقل و عرف

### پیشگفتار

درود می فرستم بر اکثریت مطلق هموطنانم در داخل و خارج از ایران که قربانی بی عدالتی های حکومت ولایت فقیه هستند و به عنوان کسی که با حکم فقهای دنیا طلب، جوانی، سلامتی و اعتبارش به تاراج رفت، خانواده اش فرو پاشید و شاهد قتل پدر و مادر خویش بود، با تمامی دردمندان جامعه همدردی می کنم.

### واژه "ولایت فقیه"

این واژه اولین بار در موضوع مرجعیت و تقلید و با مفهوم سیاسی و حکومتی مطرح شد<sup>1</sup>. در تعیین اختیارات آن نیز اختلافات زیادی به وجود آمد چرا که در ذیل ولایت تشریحی تعریف گردید و قاعدتا باید نسبت به پذیرش یا رد آن، حق انتخاب و اختیار محفوظ می بود، ولی آنچه که امروز شاهد آن هستیم حاکمیت ولی فقیه بر کل جامعه و کشورداری در تمام قوای آن است، یعنی يك نفر در جایگاه ولی فقیه به جای همه تصمیم می گیرد و تمامیت جان، مال، ناموس، اندیشه و سرنوشت نفوس را در مصادره خویش می داند!

نا گفته نماند که مفهوم "ولایت فقیه" با عباراتی از قبیل "ولایت امر"، "امامت امت" و "ولایت مطلقه امر و امامت" در قانون اساسی گنجانده شد و از آن به عنوان "ولایت مطلقه فقیه" نام برده می شود. ما در تحلیل و نقد پیش رو، به منظور رعایت اختصار، از واژه "ولایت فقیه" که رایج تر است استفاده می کنیم.

### دلایلی بر رد حقانیت ولایت فقیه

محوریت دعاوی طراحان ولایت فقیه را می توان در سه قسمت کلی خلاصه نمود:

**قسمت اول:** آنها با سوء استفاده از آیاتی از قبیل ذیل که دلالت بر ولایت و اطاعت از خدا و رسول دارد و با بیان این دروغ که "ولایت فقیه در طول ولایت خدا و رسول قرار دارد" آنرا واجب الاطاعه معرفی می کنند!  
"اطيعوا الله و اطيعوا الرسول فان تولوا فانما عليه ما حمل و عليكم ما حملتم و ان تطيعوه تهتدوا و ما على الرسول الا البلاغ المبين": نور، 54 - "انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يوتون الزكوة و هم راعون": مائده، 55 - "النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم": احزاب، 5 - "و ما كان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یكون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً": احزاب، 36 - "من یطع الرسول فقد اطاع الله": نساء، 80 - "ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا" حشر، 7.

- در آیه اول، همان گونه که امر به اطاعت از خدا و رسول شده، جبری و قهری نبودن چنین اطاعتی نیز قید شده: "فان تولوا" و "ان تطيعوه" و ایضا در پایان آیه نیز آمده: "و ما على الرسول الا البلاغ المبين" که دایره عملکرد پیامبر را محدود به ابلاغ رسالت نموده، در نتیجه هرگونه تحکم و استبداد به نام خدا و دین، نفی گردیده است.  
- اگرچه در "آیات محکمات" فوق به وضوح لزوم اطاعت از خدا و رسولش مورد سفارش و تاکید قرار گرفته است، ولی این قانون را نیز باید به حساب آورد که پذیرش و یا رد کلیه فرامین و احکام تشریحی به میل و اختیار مردم و اگذار شده است و همواره اینطور بوده که فرامین خدا و رسول، گاه مورد عمل و گاه مورد سرپیچی قرار گرفته است زیرا هیچ جبر و اکراهی در قبول و عمل به احکام دینی وجود ندارد، کما اینکه در آیات مختلفی نیز آمده است: "لا اکراه فی الدین": بقره، 256. "انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا": دهر، 3. "فان عرضوا": شوری، 48. "ان تولوا": آل عمران، 20. "فان کذبوک": انعام، 147.

- اگر بر فرض محال، ولایت فقیه را در طول ولایت خدا و رسول قرار دهیم، چگونه می توان برای استقرار ولایت جبری فقها در طول ولایتی که اجباری بر آن نیست، به آیات فوق استناد نمود؟!

- در جایی که پیامبر می فرماید: "خودمحور، راهی به سعادت و موفقیت ندارد"<sup>2</sup> خود رای و الیان فقیه، چه توجیهی خواهد داشت؟ بر طبق سنت پیامبر، تمام اقتدار جامعه از جمله اقلیت های قومی و مذهبی حق دارند که در تعیین سرنوشت مملکت خویش مشارکت کنند. همانطور که در ماجرای جنگ احزاب، زمانی که سلمان

فارسی پیشنهادهای حفر خندق را مطرح نمود، پیامبر علی‌رغم این که با اعتراض برخی از اعراب متعصب مواجه شد، آنرا پذیرفت.

- اگر هدف، حکومتی بودن ولایت و امامت بود، پس چرا معصومین از قوای غیبیه خود برای برپائی حکومت استفاده نکردند؟!

**قسمت دوم:** فقهای پرمدعا می گویند منظور از "اولی الامر" در آیه 59 سوره نساء، ولی فقیه است!  
"یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا".

- در چه تعداد از روایات و احادیث قابل دسترس، چنین بیان نسنجیده ای مطرح شده است؟!  
- اگر منابع روایی و تفسیری شیعه ملاک باشد، در آنها قید شده که مراد از "اولی الامر" اهل بیت هستند.  
- برداشت نظریه پردازان ولایت فقیه از "اولی الامر" با اجماع نظر کارشناسی و فقهی اکثریت مفسرین و علمای گذشته و حال، مطابق نمی باشد و صرفا تعداد انگشت شماری چنین نظری را داشته اند.  
- به عنوان نمونه، آیت الله خوئی که یکی از مراجع مشهور شیعه و از مدرسان پر آوازه حوزه علمیه نجف بود، پیرامون اختیارات فقیه در شرح کتاب عروة الوثقی آورده است: "بر طبق اخبار معتبر، فقیه می تواند فقط در دو امر فتوای دینی و قضاوت دخالت کند و برای ولایت او در سایر موارد، اسناد و روایاتی وجود ندارد" و ایضا درباره ولایت مطلقه فقیه نیز آورده است: "استدلالی بر ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت امام زمان نمی باشد و این ولایت، غیر قابل اعتماد است"<sup>3</sup>.

- یکی دیگر از اساتید برجسته حوزه نجف، آخوند خراسانی می باشد که صاحب کتاب کفایة الأصول است و از مشاهیر فقه شیعه محسوب می گردد، با آنکه ایشان در جایگاه رهبر مذهبی نهضت مشروطه نیز قرار داشت ولی مستندات روایی در اثبات ولایت و حاکمیت فقها را قاصر و ناکافی دانسته و قائلین به ولایت مطلقه برای فقها را بدعت گذار نامیده و صراحتا اعلام نموده است که "ولایت بر امور شخصی و جزئی مردم غیر قابل قبول است"<sup>4</sup>.

- برخی از معدود فقهائی که روزی به همراه بنیانگذار انقلاب جزو تئوریسین ها و مبلغین سرسخت ولایت فقیه بوده و آیه مذکور را به ولایت فقیه تفسیر می نمودند، طی سالهای اخیر صراحتا اعلام کردند که در ارائه نظریه ولایت فقیه، بُعد مطلقه و حکومتی آن، مد نظرشان نبوده است و اذعان نمودند که از گفته ها و نوشته هایشان سوء استفاده شده است!

- قبل از ارائه تئوری ولایت فقیه توسط مؤسس انقلاب، واژه ولایت فقیه در کتب فقهی شیعی، به کار نرفته بود و اساسا بحث ولایت و امامت فقها اولین بار توسط روحانیت طرفدار دین سیاسی مطرح شد. مردم واژه های "امام" و "ولی امر" به مفهوم حاکم مطلق سیاسی مذهبی را برای یک از چهره های برجسته دینی حتی برای مرجع کل شیعیان جهان، آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی به کار نبرده و خود آنها نیز مخالف چنین القابی بودند. روزی نامه ای به دست آیت الله سید محسن اعرجی کاظمینی رسید که روی پاکت با عباراتی از قبیل "ولی الله" ایشان را مخاطب قرار داده بودند، وی آنرا مرجوع کرد و اقدام خود را این گونه توضیح داد: القاب مذکور منحصر به معصومین است، لذا نامه برای من نبوده تا آنرا باز کنم!<sup>5</sup>

- سندی مبنی بر اینکه قلمرو اطاعت از فقها به وسعت اطاعت از خدا و رسول باشد وجود ندارد و با توجه به اینکه در این آیه، اطاعت از "اولی الامر" در ردیف اطاعت از آنها قرار گرفته است، در نتیجه از مفهوم "اولی الامر" به هیچ وجه نمی توان موقعیت فقها و علما را استخراج نمود.

- هیچ ادله قرآنی و روایی مبنی بر لزوم اطاعت مطلق از غیر معصوم وجود ندارد، لذا نمی توان "اولی الامر" را به غیر معصوم منتسب نمود، مخصوصا اینکه در آیه مذکور اطاعت از آن بدون هیچ قید و شرطی در کنار اطاعت از خدا و رسول قرار گرفته است. اگر جز این بود پیامبر و ائمه تبلیغ آنرا می نمودند تا جای شك و شبهه باقی نماند. ولی همانطور که تاریخ شهادت می دهد، هیچ يك از اهل بیت، امامت و ولایت خود یا دیگران را بر

مردم تحمیل نکردند. ضمن اینکه در ادامه آیه، فقرات "ان کنتم تومنون" و "ذلك خیر" مؤید تحمیلی نبودن ولایت و اطاعت است.

- در طول تاریخ تشیع، نه تنها هیچ کدام از فقها و علمای برجسته بلکه حتی خود ائمه معصومین نیز اقدام به قیام جهت برپائی حکومت دینی نکرده اند.

- در آیه مذکور به "اولی الامر" و حتی به خود پیامبر امر نشده است که مردم را به اطاعت خدا در آورید و یا تدابیر و اوامر خود را بر آنها دیکته کنید. از سوی دیگر در آیه 159 سوره آل عمران<sup>6</sup>، صراحتاً به پیامبر فرمان داده شده تا در اداره امور با رعیت مشورت کند و در آیه 38 سوره شوری<sup>7</sup> نیز التزام عملی به آنرا جزو شرایط ایمان داشتن، اعلام نموده است. این موضوع به قدری جدی و تاثیرگذار است که حتی سوره ای در قرآن به نام "شوری" نام گذاری شده است. بنابراین ولی فقیه و هیچ شخص و نهاد دیگری حق ندارد مستقلاً از طرف کل جامعه تصمیم بگیرد و نباید انتظار داشته باشد که همگان اراده او را به عنوان فصل الخطاب در مباحث مورد اختلاف بپذیرند.

- فقهائی که به طرز غیرمنطقی و مبهمی آیه مورد بحث را در تایید حکومت ولی فقیه تفسیر و تعبیر کرده اند به این مسئله توجهی نداشته اند که در "آیات محکمت" بسیاری، بدون نیاز به هر گونه تفسیری، ولایت و امامت تحمیلی رد شده است، از جمله خداوند در آیه 6 سوره شوری، صراحتاً می فرماید: ای پیامبر، نسبت به کسانی که تن به ولایت من نمی دهند وکالت و مسئولیتی نداری و نباید آنها را تحت تعقیب و فشار قرار دهی<sup>8</sup>.

- یکی از وظایف "ولی" آن است که پاسخ گوی رفتار خویش در قبال افراد تحت تولیت باشد، همانطور که تمامی انبیاء و اولیا نیز چنین بوده اند. اما تاکنون رهبران ولایت مطلقه به هیچ شخص و سازمانی اجازه بازرسی و تحقیق پیرامون عملکردشان را نداده اند. ناگفته پیداست که ولایت را بهانه فرمانروائی و حکمرانی خود می دانند و به وظایف ذاتی و تعهدات آن، اعتقادی ندارند.

- یکی دیگر از وظایف "ولی" حفظ رعیت از خطرات و تهدیدهاست تا به دره های هولناک زمانه نیفتند، ولی بیلان حکومت والیان فقیه، مملو از گزارشات تکان دهنده ای از بحران آفرینی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که هر کدام بخش قابل توجهی از سرمایه های جانی و مالی ایران تحت اشغال را فنا کرده است. به عنوان نمونه ماجرای طولانی شدن جنگ ایران و عراق را یادآور می شوم.

- یکی دیگر از شاخص های بارز والیان آسمانی، آن است که هیچ گونه توقعی از مردم ندارند و اجر و مزدی طلب نمی کنند و این امر در آیاتی مانند: "شعراء، 109" و "ص، 86" مشهود است<sup>9</sup>.

- آیا ویراستاری دلخواه از فقرات قرآنی، عادلانه و منطقی است؟! مثل کسی که قسمت اول تهلیل را می گرفت و می گفت: "لا اله الا الله" قول خداست و بدین ترتیب، تبلیغ الحاد می نمود و استنادش کلام ربوبی بود که خدا گفته: "الا اله، الا الله!"

- آیا خداوند در آیه 124 سوره بقره، در پاسخ به سؤال ابراهیم پیرامون کیفیت پیشوائی و اداره امت فرموده است؟ "لا ینال عهدی الظالمین": یعنی هرگز راضی به زمامداری ظالمین و خودمخوران نمی باشم و ایشان را در امامت و رهبری امت، مستحق نمی بینم.

- بر طبق اسناد قرآنی هرگونه ادعائی از سوی ظالمین مبنی بر قرار داشتن در طول ولایت خدا مردود می باشد: "و الله لا یهدی القوم الظالمین": آل عمران، 86 - "و الظالمون ما لهم من ولی و لا نصیر": شوری، 8 - "و ما الله یرید ظلماً للعالَمین": آل عمران، 108 - "و ما الله یرید ظلماً للعباد": غافر، 31 - "ان الله لیس بظلام للعبید": حج، 10 - "ان الله لا یظلم مثقال ذرة": نساء، 40.

- آیا می توان ادعا کرد خداوندی که مبرای از جفا و تبعیض است و امر به عدالت و مساوات نموده، به عده ای وکالت و نیابت در بهره کشی و استثمار خلق را داده باشد؟! "ان الله یامر بالعدل و الاحسان": نحل، 90 - "اعدلوا هو اقرب للتقوی": مائده، 8.

- وظیفه سفرای الهی صرفاً ابلاغ شفاف رسالت و بیان بشارت ها و هشدارها می باشد. این امر در آیات ذیل به راحتی قابل درک است: "و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم": نحل، 44 - "یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته": مائده، 67 - "فان عرضوا فما ارسلناک علیهم حفیظاً ان علیک الا البلاغ": شوری، 48 - "فان

تولوا فاتما عليك البلاغ المبين": نحل، 82 - "ما اسئلكم عليه من اجر الا من شاء ان يتخذ الي ربه سبيلا": فرقان، 57 - "و ما ارسلناك الا مبشرا و نذيرا": اسراء، 105 - "انا ارسلناك بالحق بشيرا و نذيرا": بقره، 119 - "انا ارسلناك شاهدا و مبشرا و نذيرا": فتح، 8.

- "ادل الدليل على شيء وقوعه"، بهترین دلیل بر يك امر، وقوع خارجی آن است. از آنجا که پیامبران صرفا مامور به ابلاغ هستند و دست بشر نیز در رد یا پذیرش اوامر و نواهی الهی باز گذاشته شده است پس هر ادعائی در احراز مقام وکالت و نیابت خدا و رسول نیز باید این حق قانونی، شرعی و عرفی بشر را محترم بداند.

- آیا در نزول آیه مورد بحث، حقیقتا اطاعت محض از ولایت فقیه مد نظر بانی وحی است؟! یا اینکه چنین اطاعت نابخردانه ای، تفسیر مغرضانه ای بیش نیست؟

- واضح است که هر فردی حق دارد دینی را جستجو نماید که جان، مال و ناموسش در پناه آن مصون و محفوظ بماند و حتی آنطور که در رساله های عملیه فقهای مخالف و موافق ولایت فقیه نیز آمده است، اصول دین اسلام، اجتهادی و ادراکی است نه تقلیدی و تحمیلی.

- به راستی چه زیباست کلام الهی که در آیه 7 سوره صف می فرماید: یکی از مصادیق جرائم جبارانه، آن است که آئین حنیف را مورد دستاویز دروغ پردازی های خویش قرار می دهند و بدعت در جویبار وحی می گذارند و احکام خدایی را به مصالح و منافع نامیمون خود دگرگون می سازند<sup>10</sup>.

- برداشتهائی که بانیان و مروجین ولایت فقیه در کتب و مقاله های خود ثبت کرده اند، آنچنان از حقیقت کلام الهی به دور است که نمی توان آنرا به آیات آسمانی قرآن ربط داد بلکه بهترین تسمیه بر آن اوراق، "آیات شیطانی" است! و هر کس با آن مخالفت کند متهم به محاربه با خدا می گردد! آنها با گنجاندن "ولایت امر" و "امامت امت" در قانون اساسی، لقمه های گلوگیری را برداشته و مصداق "ای مگس، عرصه سیمرخ، نه جولانگه توست" گردیده اند!

- وا مصیبتا! چگونه عده ای باجگیر و طغیانگر توانستند خود را وکلا و مجریان اوامر فرمانده کل هستی معرفی کرده و عریبه های ناموزون و نامفهوم خود را بنام ابلاغیه های واضح و منور خدا و رسول بر مردم دیکته نمایند؟!

- وقتی امیرالمومنین شنید يك مسلمان در محدوده حکومت اسلامی، خلخال از پای دختر یهودی کنده، گریست و خود را مسئول دانست. هنگامی که سارقی را برای اجرای حد می آوردند، می فرمود اول باید تحقیق شود آیا این شخص، سهمش را بطور کامل از بیت المال دریافت کرده است یا خیر؟ و اگر دریافت نکرده بود، می فرمود باید حاکم را به جای او مجازات نمود! وقتی زنی به مسجد آمد و از ظلم آشکار قاضی یکی از بلاد شکایت نمود، ایشان ابتدا حکم عزل قاضی را صادر و سپس اقامه نماز کرد. آیا از یاد برده اند که علی ابن ابیطالب تن به رای مردم داد و از حکومتی که حق او بود صرف نظر کرد؟

آیا با این معیارهای عدالت علوی، باز هم جرات نمودند نفوس پلید خود را در طول ولایت ائمه شیعه قرار دهند؟! ای کاش ذره ای وجدان داشتند و درك می کردند بی عدالتی و تبعیض تحت نام تشیع، جنایتی عظیم است که یکی از نتایج آن، از میان رفتن روابط مسالمت آمیز بین شیعیان با پیروان ادیان و عقاید دیگر است.

**قسمت سوم:** فقهای تحریف گر برخی از روایات و احادیث را نیز مورد دستاویز قرار داده اند:

**روایت اول:** "فاما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لامر مولاه، فللعوام ان يقدوه":<sup>11</sup> در این روایت ابلاغ شده است که عوام، از فقهای تقلید کنند که دارای این چهار شرط باشند: صائنا لنفسه: مسلط بر نفس و کنترل کننده درون باشد. حافظا لدينه: حافظ دین و زیاد کننده اعتبار آن باشد و با رفتار خود آبروی مذهب را نبرد. مخالفا لهواه: مخالف هوای نفس و ضد منیت باشد. مطيعا لامر مولاه: گوش به فرمان مولا باشد نه مطیع منافع جاه طلبانه خود و دیگران.

- مخاطب کلام مذکور فقط عوام هستند یعنی بخشی از جامعه که مسائل دینی و شرعی را نمی دانند و یا دچار اشکال هستند. به عبارت دیگر در این حدیث هیچ جوازی مبنی بر اینکه عده ای زمام امور کل جامعه را بطور تحمیلی به دست گیرند، دیده نمی شود و لذا استدلال های جاهلانه ایشان، شعبده های کلامی است که در آنها هیچ سنخیت و رابطه منطقی بین نتیجه گیری و اصل کلام وجود ندارد.

- فقهای تنگ نظر در تبلیغات خویش همواره فقره "فللعوام ان یقلدوه" را مورد توجه قرار داده و به چهار شرط سنگین قید شده اعتنائی نکرده اند، همانطور که در بحث ولایت تشریحی نیز بعد خلافتی و حکومتی آنرا پر رنگ کرده و به جنبه های خطیر دیگر آن پرداخته اند.

- ظرافت مهم دیگری که در روایت فوق نهفته است: "من کان من الفقهاء" می باشد. این فقره مجوز عام است برای مرجعیت هر فقیهی که شرایط فوق را دارا باشد، فلذا نباید این روایت را بهانه ای برای انحصاری کردن منصب مرجعیت قرار داد.

- اینکه يك فقیه، به تنهایی در جایگاه ولی امر مستقر شود و به جای تمام فقها و مقلدین آنها تصمیم بگیرد و خواسته ها و آراء میلیونها انسان دیگر را زیر پا بگذارد، نمود عینی دیکتاتوری مذهبی است. در حالی که در گذشته اگر یکی از مراجع تقلید از سوی دیگران به عنوان اعلم و زعیم شناخته می شد، هرگز قیدی بر واجب الاطاعه بودن او وجود نداشت.

**روایت دوم:** "و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم" <sup>12</sup> یعنی در حوادث و پیشامدها به رویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم. - مبتکرین بت ولایت فقیه این بار چتر فرصت طلبی و سود جوئی خود را روی "فارجعوا" و "فانهم حجتی علیکم" پهن کرده اند، ولی خودشان بهتر از همه می دانند که با هیچ منطقی نمی توان در چنین روایاتی، مجوز ولایت فقیه را صادر نمود.

- فقره "انهم حجتی علیکم" گرچه اعتبار آفرین است ولی شرط کافی در تایید ولایت مطلقه فقها نمی باشد. از طرفی مسئولیت های سرنوشت سازی را نیز در بر می گیرد، زیرا الگوهای ایده آل از يك سو می توانند وجدان مردم را صیقل و عدالت را بسط دهند و از سوی دیگر زمانی که نفوس پلید و ظالم به عنوان رهبران دینی و حجت های خدا در زمین ملاک شوند، وجدان رعیت می خشکد و محبت خدا از دلها می رود، چرا که طبق قاعده "الناس علی دین ملوکهم" مفاصد و معایب اخلاقی حکام، در کل جامعه سرایت می کند.

- در پایان این قسمت یادآور می شوم که پیامبر شرط اعتماد به علما را وارد نشدن آنها به قدرت و حکومت اعلام نموده است. <sup>13</sup>

### عصاره ماهیت حکومت فقها و ولایت فقیه

با تکیه بر "خیر الکلام، ما دل و قل" می توان گفت: ولایت فقیه، شرعا، عقلا و عرفا، بدعتی بیش نیست که با سفسطه بازی و مغلطه کاری در اسناد دینی به خورد مردم داده شد. به دنبال آن، "من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون" مصداق عینی یافت که احکام الهی جعل گردید و مستکبرین دینی خود را ظالمانه صاحب اختیار ملت دانستند.

### منشاء تز "دیانت ما، عین سیاست ماست"

اولین بار توسط سید حسن مدرس از تریبون مجلس طنین یافت، البته ایشان شعار مذکور را در حصار حساسیت های خاص آن زمان مطرح نمود و به دنبال تاسیس حکومت مطلقه فقها نبود، اما بنیانگذاران انقلاب، با طرح آن، دین را با سیاست آلوده کردند و اساس بی عدالتی ها و جنایات بزرگی را پایه گذاری نمودند.

به عبارت دیگر، فقهای سیاسی هر تعبیر و برداشتی که برای تحقق اهداف جاه طلبانه خود نیاز داشتند گزینش کردند، سپس با چینش هدمند آیات و روایات، آنها را توجیه نمودند و بر مدار منکوب "دیانت ما توجیه گر سیاست و حکومت ماست" حرکت نمودند.

## فقه و مرجعیت در دوران انقلاب و پیش از آن

متأسفانه طی دوران انقلاب، "فقه و مرجعیت اصیل شیعه" جای خود را به ماشین تحریف و تخریب "فقه و مرجعیت حکومتی" داد و از مدار واقعی خارج شد و معیارهای مرجعیت، صرفاً به داشتن سواد حوزوی و تایید متقابل حکومتی تقلیل یافت. به عبارت دیگر فقهای حکومت طلب به جای آنکه حافظ شریعت باشند، حافظ مصلحت نظام استبدادی و مدافع منافع ولی فقیه گردیدند و تبدیل به ابزاری شدند که اولاً: الگوی ساختگی ولایت فقیه را به عنوان نمایندگی خدا بر زمین معرفی کنند. ثانیاً: هر آنچه از لسان ولی فقیه بیرون آید را کلام خدا و رسول جلوه دهند. ثالثاً: حمایت و سرسپردگی مطلق به آن را به عنوان امر لازم الاجرای شرع تبلیغ کنند. بطور خلاصه می توان گفت که طی دوران شکل گیری انقلاب و پس از آن، بسیاری از حوزه های علمیه تبدیل به شرکتهای سهامی تحریف آیه و حدیث شدند و در آن مراکز علوم دینی، نمایندگی های عام و خاص صدور بیانیه های تاییدی و تشویقی جهت توجیه موضع گیری های نابخردانه ولی فقیه افتتاح گردید. در حالی که در گذشته، مراجع تقلید اصیل همواره نگران منافع دین و ملت بوده اند و استقلال و منزلت خاصی داشته اند. به عنوان نمونه، میرزای شیرازی را یادآور می شوم که رهبری او در نهضت تنباکو در مقابله با بریتانیای کبیر منجر به لغو امتیاز دخانیات و نمودار شدن عزت مرجعیت و عظمت تشیع در قرن گذشته گردید.

## جایگاه فقهای درباری

در مکتب الحادی ولایت فقیه، هر فقیه و مجتهدی که بهتر بتواند با تردستی های کلامی به تحریف تاریخ و دستکاری در تفسیر آیات و روایات پردازد و جواز شرعی بر اوامر مسموم ولی فقیه بزند، اعلم و با تقوی تر معرفی می شود. در پی آن، با بزک شدن در صدا و سیمای انحصاری و ارتجاعی، مشهورتر می گردد! چنین فقهاء و مراجعی، متخصصین جامع الشرایطی در تخریب عقاید بوده اند و عمری را نیز در حوزه های دین فروشی و میهن فروشی سپری کرده اند. عجباً که با این همه افتضاح هنوز هم صدای برخی از آن علمای فرصت طلب به گوش می رسد که می گویند: مخالفت با ولی فقیه، حرام شرعی است!

## ناکامی مرجعیت اصیل غیر سیاسی در جلوگیری از تشکیل حکومت فقها

نباید نقش فعال و دلسوزانه بزرگان مرجعیت حقه شیعه در افشاگری این انحرافات بزرگ را فراموش کرد، ولی گریزی نداریم جز پذیرش این واقعیت تلخ که سیلاب و طوفان ولایت فقیه، به گونه ای اصول عقاید تشیع را غافلگیر نمود که امکان ظهور هرگونه خلاقیت و ابتکار عمل آنی در مهار فاجعه "ولایت فقیه حکومتی" را منتفی کرد و ملت آنچنان شیفته بنیانگذار انقلاب شد که هرگز هشدارهای برجای مانده از بزرگان و اساتید مسلم حوزه مانند آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی، آیت الله شیخ عبدالنبی نجفی عراقی را مد نظر قرار نداد و فریادهای مراجع اصیلی چون آیت الله سید ابوالقاسم خمینی، آیت الله سید کاظم شریعتمداری، آیت الله سید احمد خوانساری و آیت الله حسن طباطبائی قمی به جانی نرسید و انوار ساطعه از آثار قلمی آیت الله سید محمد علی کاظمینی بروجردی در معرفی والیان حقیقی و افشای ماهیت امام ترشان و معصوم سازان، پشت ابرهای غفلت پنهان ماند.

متأسفانه طوفانهای سیاسی و جار و جنجال های والیان کاذب، نه تنها گرد و غبار انکار و بی توجهی نسبت به هشدارهای آنها را بر اذهان عامه پاشید بلکه منجر به خانه نشینی و قتل مشکوک برخی از آن علمای دلسوز نیز گردید و الحق که تاریخ، منصفانه بین آنها و بدعت گذاران قضاوت می کند.

## اشتباهات بزرگ عمومی

عامل اصلی در شکل گیری و گسترش باتلاق ولایت فقیه را می توان در زودباوری، ساده لوحی و تعصبات بی منطق عامه جستجو نمود که یکی از نتایج آن، قربانی شدن آحاد ملت می باشد، همانطور که صفحات تاریخ نیز

گواهی می دهد هر ملتی که تن به ولایت مدعیان دروغگو و جائز داده، در تارهای عنکبوتی آنها به تور افتاده و دچار گرفتاری شده است.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی - هر عیب که هست از مسلمانی ماست نتیجه دیگر این خطای بزرگ، انهدام اسلام است، همانطور که پیامبر نیز فرموده است: "هر کس بدعتگذاران را محترم شمارد و ایشان را یاری رساند به هدم و نابودی اسلام کمک کرده است" <sup>14</sup>.

### شیوه های استعمارگران خارجی در مقابله با مرجعیت و روحانیت

جایگاه مرجعیت صاحب نفوذ شیعه همواره به عنوان مانعی بزرگ در برابر استعمارگران محسوب می شده که این امر، خشم آنها را بر می انگیزد، لذا برای سرکوب مرجعیت اصیل و روحانیت خدمتگذار دین و ملت، توطئه های گوناگونی را ترتیب می داده اند.

از سوی دیگر، به خدمت در آوردن مرجعیت مذهبی، برای استعمار پلید به منزله شاه کلید استیلای همه جانبه و کم هزینه بر سرزمینهای شیعی نشین قلمداد می شده و رقابت آنها در به دست گرفتن کنترل این اهرم فراگیر حاکی از اهمیت خاص آن است. به هر روی، این روند منجر به شکل گیری مراودات و معاملات پنهانی و آشکار قدرتهای طماع جهانی با قشر خودفروخته روحانیت گردید و اکنون نیز شاهد تداوم چشمگیر آن هستیم. البته ادامه این بحث، خارج از اهداف اصلی رساله است، فلذا ملاحظه اسناد منتشر شده از سازمانهای جاسوسی اجانب و ایضا مرور دیگر خاطرات بر جای مانده در اوراق تاریخ توصیه می شود.

### تأثیر منفی مرجعیت بی تفاوت بر تداوم حکومت جعلی فقها

نقش سکوت مشکوک برخی از علمای سرشناس و مراجع تقلید را در تداوم حکومت ولی فقیه نمی توان انکار نمود. گرچه ایشان تقیه و دخالت نکردن در سیاست را بهانه قرار داده اند اما غالباً درگیر دغدغه های جانی، مالی و اعتباری می باشند. البته ما فعلاً قصد نداریم پرده ها را بیش از این کنار بزنیم، لذا به بیان کلامی از پیامبر اکتفا می نمائیم که فرمود: "زمانی که در امت من بدعتی ظهور کند علما باید مقابله کنند، خداوند لعنت نماید هر عالمی را که سکوت کند" <sup>15</sup>.

### حکومت فقها، فساد فرا مکانی و زمانی

بی شك صحت "اذا فسد العالم، فسد العالم" غیر قابل انکار است، مخصوصاً اگر علمای فاسد در جایگاه نیابت عام باشند جهانی از اعتقادات ویران می شود. بدترین حالت ممکن زمانی است که روحانیون دنیاطلب حاکم شوند که در اینصورت خسارات فرا زمانی و منطقه ای آن، در مقیاسی غیر قابل محاسبه بروز می کند. وضوح عینی و عقلی این جریان تخریبی، به قدریست که نیاز به هیچ گونه توضیح بیشتری نمی باشد.

### مناظره با رهبران ولایت فقیه

بطور یقین تئوریسین ها و مروجان ولایت فقیه، هرگز تن به مناظره آزاد در موضوع ولایت فقیه نخواهند داد، چرا که برای هر مناظره ای باید يك سری اصول کلی توسط طرفین پذیرفته شود و سپس روی اجزاء و فروع آن بحث شود، اما اگر اشتراك و توافق اولیه ای در اصول وجود نداشته باشد، مناظره ای برپا نخواهد شد تا راه برای قضاوت باز گردد.

کسانی که دین را تبدیل به ابزار حکومتی می کنند و نفسانیات خود را در تقابل با خدا و رسول قرار می دهند، لیاقت و بضاعت بحث و تبادل نظر در میدانی اعتقادی را ندارند چرا که همواره عزم تحریف و تکذیب داشته اند نه تحقیق، لذا بیان هرگونه حجت عقلی و شرعی از سوی دیگران را اظهار نظری غیر تخصصی می دانند! همانطور که در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و..... نیز چنین بوده اند و تنها خود را محق در هر قسم نظریه پردازی می دانند! ولی با این وجود، به منظور ارتقاء آگاهی و تنویر اذهان عموم، بارها درخواست مناظره رسمی نمودیم.



### مقایسه دیکتاتوری ولایت فقیه با نمادهای استبدادی تاریخ

فرعون رسماً داعیه الوهیت داشت و کالبد بنی اسرائیل را به زنجیر کشید. ولی فقیه تحت عنوان وکالت الهی، عملاً به رقابت با خدا پرداخت و انسانیت و آزادی را به اسارت کشاند. یزید جان امام حسین را گرفت. ولی فقیه آبرو و حرمت آن امام مظلوم را از بین برد و با سوء استفاده از خونش نشان داد که قلباً به وقوع آن جنایت هولناک راضی است. چنگیز در هر حمله ای هزاران نفر را می کشت، ولی فقیه برای حفظ نظام دیکتاتوری خود، از کشتن خیل عظیم مخالفین ابائی ندارد.

هیتر به دنبال فتح دروازه های ممالک دیگر و کشاندن جهان به زیر چکمه های اس اس بود. حکومت فقها آنطور که در شعارهای اولیه و ماجراجویی های دائمی آنها نمایان است در آرزوی کشاندن جهان به زیر ولایت نعلین هستند و اقدامات مداخله جویانه آنها در لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان، منطقه خاور میانه را روی بمب ساعتی قرار داده و نظم جهانی را به هم ریخته است. آنچه که حکومت فقها را از تمامی نظامهای مستبد دینی و غیر دینی در طول تاریخ متمایز کرده، نقش منحصر به فردی می باشد که در نابودی دین و وجدان ایفا نموده است.

### تمامیت جنایت و بی عدالتی ، طی سه دهه حکومت ولایت فقیه

سی سال به بدبختی ملت سپری شد - درد آمد و آهش بنگر حاصل آن شد  
سی سال خشونت علم راه جفا شد - عسرت به بشر داد و خیانت به خدا شد  
سی سال قفس کرده خلاق که عزا شد - از کثرت کشتار، شفق سرخ بلا شد  
سی سال به زنجیر ستم مذهب ما شد - غرقاب فتن کرده خزان، اشک به خون شد  
سی سال به تبلیغ و صداقت به کفن شد - محصول به هر وعده نگر، سفره غم شد  
سی سال شرف مُرد و هدر اصل بقا شد - آزادی و انصاف به بازار فنا شد  
سی سال به جادوی عبا ننگ پیا شد - عمامه کلاه مغولی بهر خطا شد  
سی سال ز نعلین، جنایت به جهان شد - در معبر تقویم کمرها چو کمان شد  
سی سال ز نکبت تن ما جامه سیه شد - از رنج و مصیبت، وطنم محو جنون شد  
سی سال به مسجد زده تزویر و ریا شد - از منبر و محراب سیاست به سما شد  
سی سال شرایع به جزا، لوٹ جنان شد - از گفته ملا همه ایران به شرر شد  
سی سال زیارت همه ترویج قبا شد - موقوفه به تاراج و قداست همه پر شد  
سی سال دروغ از پی هر روز نوا شد - دین ملعبه و حوزة و تفسیر به شك شد  
سی سال نقابی ز دیانت به سرا شد - اموات به گور از عجیش خنده کنان شد  
سی سال یزیدی به حسین مرثیه خوان شد - خود کشته و بر فاجعه اش روضه بخوان شد  
سی سال که هم میهن ما خانه نشین شد - بیکاری و بی پولی یاران سم ما شد  
سی سال کتک خوردم و خاموش خبر شد - این مرگ خوابیده روان سوی اوین شد  
سی سال قضاوت به قساوت ره ما شد - قاضی ز عدالت تهی و شمر زمان شد  
سی سال به دستان و به پایم همه غل شد - با خنجر نامرد، زبان، بند دهان شد  
سی سال به اعضاء بدن، تیر فشان شد - پیری به برم آمد و حاکم به فرح شد

سید حسین کاظمینی بروجردی ، زندان مرکزی شهر یزد

فروردین 1388 ، ربیع الاول 1430 ، مارچ 2009

## پاورقی ها:

1. الف) ولایت تکوینی: سرپرستی خداوند است بر خلقت که مسئولیت حیات، ممات و اداره تمامی اجزاء ریز و درشت آنرا عهده دار می باشد و همه نقاط فوقانی و تحتانی آفرینش تحت الشعاع نفوذ اوامرش قرار دارد. ولایت تکوینی مختص خداست و به انبیاء و امامان معصوم نیز مراتبی از آنرا تفویض نموده است. صاحبان ولایت تکوینی، از علانم انحصاری برخوردارند که اهم آن معجزه است. مثلاً: ید بیضاء و عصای موسی، زنده شدن مردگان با نفس عیسی و ....، لذا مقام ولایت تکوینی قابل سرقت نبوده و هر گونه داعیه ای از سوی این و آن، صرفاً خاری در کویر غفلت است.
- تفاوت اوامر تکوینی خداوند با اوامر حکام، در غیر قابل تخطی بودن آن است و همانطور که در آیه 82 سوره یس نیز آمده است اوامرش بلادرنگ اجرا می شود: "انما امره اذا اراد شینا ان یقول له کن فیکون".
1. ب) ولایت تشریحی: تشریح احکام و قوانین الهی است که در اختیار خداوند می باشد و اجرای آنرا به فرستادگان خویش تفویض نموده است. البته علمای واجد شرایط نیز می توانند نیابت آنرا در زمان نبود سفرای الهی بطور مشروط به عهده گیرند و مرجع پاسخگویی به مردم باشند. مقام ولایت تشریحی آنطور که در طول تاریخ ادیان ثبت شده، همواره از سوی مدعیان دروغین قابل غصب و مصادره بوده است و در مقاطع مختلف، مدعیان و جاعلانی بوده اند که خود را محق ولایت تشریحی دانسته و همزمان به تخریب و تحریف "ما انزل الله" پرداخته اند.
1. ج) فقه: در فرهنگ قرآنی معادل معرفت و درک است: "لیتفقها فی الدین": توبه، 122 - "قد فصلنا الآیات لقوم یفقهون": انعام، 98 - "ما نفقه کثیرا": هود، 91 - "لا تفقهون تسبیحهم": اسراء، 44 - "یفقهوا قولی": طه، 28. فقه، در اصطلاح نیز به معنی آگاهی دقیق و تخصص علمی در فهم و تشخیص احکام دینی است.
1. د) تقلید: این موضوع از زمان غیبت کبری آغاز شد که دست مردم از امام معصوم کوتاه ماند و به ناچار دنبال کارشناسان مذهبی رفتند. پس از آن، سرفصل جدیدی در تاریخ شیعه گشوده شد و فقهای جامع الشرایط، در جایگاه مرجعیت قرار گرفته و مسئولیت سنگین وکالت مقلدان خویش را در استخراج احکام و مسائل دینی با استناد به قرآن، سنت، اجماع، عقل و با در نظر گرفتن شرایط زمانی عهده دار گردیدند. این تقلید صرفاً به منزله رجوع شخص ناآگاه به متخصص است، همانطور که مریض به پزشک مراجعه می کند.
2. "ما سعد باستغناء رأی": از پیامبر اکرم.
3. الف) "یستفاد من الاخبار المعتربة ان للفقیه ولایة فی موردین، وهما الفتوی والقضاء و اما ولایته فی سائر الموارد، فلم یدلنا علیها روایة تامة الدلالة و السند".
3. ب) "الا انا ذکرنا فی التکلم علی ولایة الفقیه ان ما استدل به علی الولاية المطلقة فی عصر الغیبة غیر قابل للاعتماد علیه و من هنا قلنا بعدم ثبوت الولاية له الا فی موردین وهما الفتوی والقضاء".
4. کتاب حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، تالیف آیت الله محمد کاظم آخوند خراسانی.
5. کتاب خلاصه المطالب، به نقل از آیت الله علامه سید شهاب الدین مرعشی نجفی.
6. "وشاورهم فی الامر".
7. "و امرهم شورى بینهم".
8. "والذین اتخذوا من دونه اولیاء الله حفیظ علیهم و ما انت علیهم بوکیل".
9. "و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا علی رب العالمین" و "قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین".
10. "و من اظلم ممن افترى علی الله الکذب و هو یدعی الی الاسلام و الله لا یهدی القوم الظالمین".
11. از امام حسن عسکری به نقل از امام صادق.
12. توقیعی از امام زمان.
13. "الفقهاء امناء الرسل، ما لم یدخلوا فی الدنيا . قیل : یا رسول الله ! و ما دخلوهم فی الدنيا ؟ قال : اتباع السطان فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی دینکم ": از امام صادق به نقل از پیامبر.
14. "من اتى ذا بدعة فعظمه فانما یسعی فی هدم الاسلام".
15. "اذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله".